

تأثیر برجسب‌زنی بر گرایش دانشجویان به رفتارهای انحرافی

اکبر علیوردی نیا^۱

حیدر جانعلیزاده چوب بستی^۲

رقیه توحیدیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۳۰

چکیده

برجسب‌زنی انحرافات بعدی را با ترغیب کردن یک هویت منحرف افزایش می‌دهد. در میان فرآیندهای کنش متقابل نمادی، داغ‌ننگ یک منحرف، خود پنداره‌ای تولید می‌کند که نهایتاً مشوق انحرافات بعدی می‌شود. تحقیق حاضر به دنبال بررسی تأثیر برجسب‌زنی بر گرایش دانشجویان به رفتارهای انحرافی است. روش تحقیق به صورت پیمایشی بوده است و ۴۱۰ نفر از دانشجویان دانشگاه مازندران در نیم سال دوم تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ به طور خود اجرا به پرسش‌نامه پاسخ داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که بین سابقه رفتار انحرافی، ارزیابی فرد از خود، ارزیابی دوستان از فرد و ارزیابی اساتید از فرد با گرایش دانشجویان به رفتارهای انحرافی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. پسرها بیشتر از دخترها در معرض فرآیند برجسب قرار دارند چرا که سابقه و گرایش آنها به رفتار انحرافی نیز بیشتر است. داده‌های این تحقیق با این یافته تحقیقات دیگر که برجسب‌زنی غیر رسمی پیامدهای مستقیم و منفی برای دیگر جوانب زندگی یک شخص دارد و نیز با پیش‌بینی نظریه برجسب‌زنی که برجسب‌های منحرف احتمال درگیری در بزهکاری‌های بیشتر را افزایش می‌دهد، سازگار است.

واژگان کلیدی: نظریه برجسب‌زنی، ارزیابی فرد از خود، گرایش، رفتارهای انحرافی.

یکی از قلمروهای اصلی تحلیل در دیدگاه‌های برچسب‌زنی، مناسبات موجود میان مجرم و افرادی است که قدرت وارد آوردن برچسب را دارند. پیامد این قبیل مناسبات و به ویژه محصول خود فرآیند برچسب‌زنی نیز احتمال وقوع بدنامی است. نظریه پردازان برچسب‌زنی هم چنین بر آنند که فرآیند برچسب‌زنی می تواند آثار منفی خاص خود را در پی داشته باشد. آثاری از این دست که ممکن است شخص بر چسب خورده، نقشی را به خود بپذیرد که در آن برچسب به او نسبت داده می‌شود. به بیانی دیگر، اگر بر شخصی رسماً انگ "کجرو"، "خلافکار" یا "مجرم" وارد آید، ممکن است موجب شود که او به شکلی متناسب با آن برچسب رفتار کند (ویت و هینز، ۱۳۸۵: ۱۸۶). نتیجه مطالعات انجام شده در حوزه برچسب‌زنی توصیف چگونگی کار برچسب‌زنان در شناسایی و تعریف کجروان است و این که کجرو چگونه دنیای خود را تفسیر کرده و به آن واکنش نشان می‌دهد. کفایت چنین توصیفی، بیشتر در حوزه درک و بینش است تا پیش‌بینی و کنترل (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۳: ۱۷۳). برچسب‌زنی به واسطه نوعی تأکیدزدایی از مجرم، و به واسطه ملاحظه‌اش در مورد کنش نهادهای رسمی و هم‌چنین تصویب و به کارگیری قانون به مکتب کلاسیک نزدیک می‌شود (ویلیامز، ۱۳۸۳: ۴۷).

دانشجویان به دلیل قرار داشتن در سن جوانی و تجربه زندگی با همسالان خود بیشتر از اقشار دیگر جامعه در معرض تجربه رفتارهای انحرافی (کشیدن سیگار، مصرف مواد مخدر، روان گردان و آرام بخش، مصرف الکل و غیره) قرار دارند. این قشر از جمعیت کشور در واقع سرمایه‌های اصلی جامعه در تولید علم و فناوری بوده و به لحاظ منابع انسانی از پایه‌های بنیادین پیشرفت، ترقی و توانمندی هر جامعه ای محسوب می‌گردند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۷۹). در بین جوانان، دانشجویان از حیث موقعیت و پرستیژ فکری و اجتماعی فعلی و آینده، با بقیه همگنان خود تفاوت دارند. پرستیژ بالای اجتماعی و فکری دانشجویان باعث می‌شود تا جامعه انتظار داشته باشد پدیده مواد مخدر و اعتیاد در بین آنان چندان دیده نشود. با وجود این، مواردی از مصرف مواد مخدر و اعتیاد در بین این گروه دیده می‌شود که نگرانی‌هایی را در پی داشته است (سراج زاده و فیضی، ۱۳۸۶: ۸۲). برخی آمارها نشان می‌دهد که ۱۰ درصد از زندانیان مرتبط با مواد را تحصیل‌کردگان دانشگاهی تشکیل می‌دهند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۷۹). هم‌چنین کردمیرزا و همکارانش (۱۳۸۲) در پژوهشی در دانشگاه تهران نشان دادند که ۱۶۳ درصد دانشجویان رشته‌های هنر، ۱۸/۸۵ درصد دانشجویان رشته‌های علوم انسانی، ۶ درصد دانشجویان فنی و مهندسی و ۵ درصد دانشجویان رشته پزشکی به مصرف مواد اذعان دارند.



آن چه این تحقیق درصدد بررسی آن می‌باشد، سنجش گرایش^۱ دانشجویان نسبت به رفتارهای انحرافی و نقش برچسب‌های غیر رسمی بر روی این گرایش است. "گرایش" از نظر روان‌شناسان معانی مختلفی دارد اما در تعاریف فعلی، گرایش بیشتر مفهومی، روانی و ذهنی است؛ ترکیب شناخت‌ها، احساس‌ها و آمادگی برای عمل نسبت به یک چیز معین را گرایش شخص به آن چیز می‌گویند. به عبارت دیگر، گرایش یک حالت روانی و عصبی آمادگی است که از طریق تجربه سازمان یافته، و تأثیری هدایتی یا پویا بر پاسخ‌های فرد، در برابر کلیه اشیاء یا موقعیت‌هایی که به آن مربوط می‌شود، دارد» (کریمی، ۱۳۷۳: ۲۹۵). روی هم رفته، روان‌شناسان معتقدند که گرایش تعریفی سه عنصری و دارای ابعاد سه گانه شناختی، عاطفی و رفتاری (تمایل به عمل) است. گرایش از سویی به خاطر جنبه عاطفی و پایدارش فراهم آورنده زمینه اساسی فعالیت‌هاست و از سویی دیگر با ایجاد «روابط بالقوه» و «فعالیت پنهان» به سوی هدفی در جهان خارج هدایت می‌شود. این هدف به پاره‌ای از انگیزش‌های فرد مربوط می‌شود و برای او نوع ارزشی به همراه دارد که این هدف را فرد به عنوان هدفی معنی‌دار ادراک می‌کند (روش بلاو و نیون، ۱۳۷۸: ۱۲۱). بنابراین با بررسی گرایش دانشجویان نسبت به رفتارهای انحرافی و نقش برچسب‌زنی بر روی شکل‌گیری آن می‌توان تا حد زیادی به بررسی و ارزیابی عقاید، آگاهی‌ها و بینش‌های این افراد نسبت به این مسئله پرداخته و احتمال ارتکاب به این عمل را با توجه به شرایط موجود اجتماعی در این افراد پیش‌بینی نمود. این مقاله به دنبال بررسی تأثیر برچسب‌زنی بر گرایش رفتارهای انحرافی در میان دانشجویان دانشگاه مازندران و نیز توصیف وضعیت آسیب‌شناختی دانشجویان در گرایش به رفتارهای انحرافی است.

پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های انجام شده و نظر به اندک بودن تعداد پژوهش‌هایی که به صورت مستقیم به آزمون نظریه برچسب‌زنی پرداخته‌اند، در این بخش به برخی از تحقیقات خارجی اشاره می‌شود که با استفاده از تئوری برچسب‌زنی به تبیین رفتارهای انحرافی پرداخته‌اند. در تحقیقات خارجی عمدتاً به دریافت برچسب رسمی برای جوانان و نوجوانان و برداشتی که فرد پس از دریافت برچسب از خود دارد، پرداخته شده است و گرایش به رفتارهای انحرافی به تصور فرد از خودش بعد از دریافت برچسب نسبت داده شده است. نتایج این پژوهش‌ها

1. Attitude



نشان داده است کسانی که از طرف دستگاه قضایی برچسب مجرم خورده‌اند، بیش از دیگران، خود را مجرم دانسته‌اند و به فعالیت‌های‌شان ادامه داده‌اند و برچسب رسمی نقش مهمی در رفتار مجرمانه آنان داشته است. پژوهش‌های انجام شده مبتنی بر نظریه برچسب نشان می‌دهد که زنان کمتر از مردان در معرض دریافت برچسب‌های قضایی قرار داشته و خانواده‌هایی که دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین‌تری هستند، فرزندان خود را بیشتر در معرض برچسب قرار می‌دهند. به عبارت دیگر، مردان بیشتر در معرض دریافت برچسب رسمی و زنان در معرض دریافت برچسب غیررسمی هستند. لذا، پیشنهاد شده است که راه کاهش انحراف، جلوگیری از برچسب زنی رسمی و غیر رسمی می‌باشد.

امبوسو (۱۹۸۱) در یک مطالعه جامعه‌شناختی به بررسی فرآیند برچسب و جرائم دانشجویان نیجریه پرداخته است. افراد نمونه عبارت بودند از ۲۵۰ نفر، یعنی تمامی دانشجویان نیجریه‌ای که در ایالت کانزاس در سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۱ مشغول به تحصیل بوده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که بین زمینه اجتماعی، سابقه رفتار انحرافی و دریافت برچسب رابطه وجود دارد و احتمال بروز رفتارهای مجرمانه در آینده از جانب دانشجویانی که دارای زمینه اجتماعی با سابقه رفتار انحرافی و محکومیت بوده‌اند، بیشتر خواهد بود. فریزر و کوکران (۱۹۸۶) به بررسی مداخله قضایی بر زندگی نوجوانان و تأثیر آن بر بزهکاری‌های بعدی پرداخته‌اند. نتایج به روشنی تأثیر فرآیند برچسب را بر بزهکاری جوانان نشان می‌دهد و آن‌ها در نهایت پیشنهاد می‌کنند که دستگاه قضایی باید یک بازنگری در قانون نوجوانان و جوانان انجام دهد. محققین بر این نکته تأکید می‌کنند که باید در تحقیقات آتی به تأثیر برچسب بر روی جوانانی که سابقه کیفری ندارند نیز توجه شود چرا که یکی از معایب این نظریه این است که به افراد عادی که در معرض برچسب هستند ولی بزهکار نمی‌شوند، توجهی نمی‌کند.

کاک (۱۹۸۹) در یک مطالعه‌ی کیفی به روش مصاحبه ۲۶ نفر از نوجوانان ایالات متحده را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد بیشترین درجه‌ی قبول شخصیت فرد الکلی به خاطر رفتارهایی بوده است که والدین پس از متوجه شدن مصرف الکل فرزندشان نشان داده‌اند. تماس با همسالانی که الکل می‌نوشیدند، باعث تشکیل گروه‌های الکلی شده است که علاوه بر نوشیدن الکل به رفتارهای انحرافی و قانون شکنی‌های دیگر نیز پرداخته‌اند. محقق توصیه می‌کند که باید برچسب الکلی را از این جوانان زدود و برای آن‌ها به عنوان افراد بیمار که به درمان احتیاج دارند به دنبال راه‌های مفید بود، چرا که تبدیل شدن به یک فرد





الکلی بعد از فرایند برچسب تشدید می شود. زانگ و مسنر (۱۹۹۴) به بررسی تأثیر تنبیهات قضایی بر بزهکاری جوانان پرداخته‌اند. آنها به نظرسنجی در شهرهای یتانجین و چینا در کشور چین انجام داده‌اند. پاسخ دهندگان ۳۶۸ نفر در رده سنی ۱۵ تا ۲۵ ساله با برچسب قضایی بوده‌اند. محققین به این موضوع اشاره می‌کنند که با توجه به تحقیقات قبلی، در جایی مثل ایالات متحده برچسب‌های رسمی نقش اساسی را در بزهکاری جوانان ایفا می‌کند. در حالی که در کشوری مثل چین برچسب‌های غیر رسمی مانند برچسب از طرف دوستان، همسایه‌ها و والدین تأثیر گذارتر است. به نظر محققین برای کاربرد این تئوری‌ها باید به تفاوت‌های فرهنگی نیز توجه شود. هیس (۱۹۹۴) در تحقیقی با عنوان "از خوب به بد" به بررسی بزهکاری جوانان با استفاده از نظریه‌ی برچسب می‌پردازد. داده‌های این تحقیق با استفاده از اطلاعات پروژه‌ی ملی جوانان در ایالات متحده به دست آمده است. محقق معتقد است که نظریه‌های تفاوت افتراقی^۱، یادگیری اجتماعی^۲ و کنترل اجتماعی^۳ مفید می‌باشند، اما قادر به تعیین همه جانبه‌ی فرایند بزهکار شدن افراد نیستند. نظریه برچسب این فرآیند را به خوبی نشان می‌دهد و قدرت پیش‌بینی بیشتری نیز دارد. به نظر محقق، نظریه‌ی برچسب می‌تواند ضعف تئوری کنترل اجتماعی را در عدم توجه به گروه همسالان و یادگیری رفتارهای انحرافی برطرف کند. فرایند برچسب زنی بعد از مشاهده تخلف توسط مخاطبان و برچسب منفی به وجود می‌آید که احتمال بزهکاری‌های آتی را بیشتر می‌کند. استیوارت و همکارانش (۲۰۰۲) برچسب‌های والدین و تأثیر آن بر بزهکاری جوانان را سنجیده است نتایج نشان می‌دهد که برچسب‌های قضایی باعث گسست والدین از فرزندان‌شان می‌شود و از طرفی گسست فرزندان از خانواده، خود یکی از عوامل سوق دادن آن‌ها به بزهکاری‌های آتی می‌شود. در این تحقیق برچسب‌های قضایی به عنوان یک متغیر مداخله‌ای وارد مدل شده است. داده‌ها همچنین نشان دادند، جوانانی که برچسب بزهکار را پذیرفته‌اند بیشترین تمایل را به بزهکاری و قانون شکنی در آینده دارند. نتایج تحقیق، نظریه برچسب زنی و معایب برچسب‌های رسمی را تأیید می‌کند.

انسکیو (۲۰۰۵) در تحقیق خود به برچسب‌های قضایی و تغییر هویت جوانان در کالیفرنیا پرداخت. در این تحقیق از دو نظریه‌ی برچسب و کنترل اجتماعی استفاده شده بود و محقق معتقد بود که استفاده از این دو تئوری سبب می‌شود که هرکدام از این نظریه‌ها، کاستی‌های

1. Differential Association
2. Social Learning
3. Social Control

نظریه‌ی مقابل را پوشش می‌دهد. دو گروه مورد ارزیابی قرار گرفتند که گروه اول دارای برچسب قضایی و گروه دوم فاقد برچسب قضایی بود. محقق بیشترین تأکیدش بر این موضوع است که رفتارهای متفاوت مخاطبان و محیط زندگی افراد مختلف، از مهمترین عوامل تأثیرگذار در شکل‌دهی تصویر بزهکار برای فرد است و پیشنهاد می‌کند به جای دادن برچسب قضایی، باید به فکر گروه درمانی و مشاوره، علی‌الخصوص برای معتادان بود. سچاویکیوت و کنی (۲۰۰۷) به بررسی رابطه بین برچسب‌های قضایی و انحرافات آتی جوانان پرداختند. نمونه متشکل بود از ۱۵۳ نفر از پسران جوان استرالیایی که تجربه محکومیت داشتند و داده‌ها نیز از طریق پرسشنامه به دست آمد. بیش از ۵۰ درصد این افراد معتقد نبودند که دیگران برچسب بزهکار را به آنها زده‌اند و این افراد بیشترین برچسب را از جانب خود احساس می‌کردند و عنوان نمودند که خودشان بیش از دیگران به بزهکار بودنشان واقفند. این افراد برچسب‌های رسمی را که قانون به آنها زده بود عامل مهم‌تری می‌دانستند تا برچسب‌های غیر رسمی و معتقد بودند که در میان برچسب‌های غیر رسمی نیز ارزیابی فرد از خود، نقش اساسی‌تری در پذیرش برچسب برای این افراد دارد. تاپیا (۲۰۱۱) نیز در پژوهشی که در امریکا، براساس نظریه برچسب زنی در مورد عضویت در دسته‌های بزهکار، طبقه اجتماعی و نقش برچسب زنی انجام داد، رابطه تعاملی عضویت در دسته‌های بزهکار و پایگاه اجتماعی - اقتصادی را مورد کاوش قرار داده است.



چهارچوب نظری

پیشینه دیدگاه تعامل‌گرا به مکتب کنش متقابل نمادی در جامعه‌شناسی بر می‌گردد، که توسط جرج هربرت مید، چارلز هورتون کولی و دیپلو. ای. توماس مشهور شد. این دیدگاه معتقد است این جامعه است که جرم را تعریف می‌کند نه اینکه جرایم ذاتاً رفتارهای بد و غیر اخلاقی‌اند. تعامل‌گرایان معتقدند که جرم هنگامی معنا پیدا می‌کند که مردم نسبت به آن واکنش نشان دهند و به متخلفین برچسب انحراف زده شود (سیگل، ۲۰۱۲: ۲۵۲). دیدگاه کنش متقابل نمادی مبنای نظری و مفهومی فرضیه انحراف ثانویه را در نظریه برچسب‌زنی فراهم می‌کند (آدامز و همکاران، ۲۰۰۳: ۱۷۲). بر عکس جامعه‌شناسان اثبات‌گرا، تعامل‌گرایان، یا به تعبیر برخی از نویسندگان غیر پوزیتیویست بیش از اینکه با تعاریف مطلق انحراف کار

1. Siegel, H.
2. Adams, J.



کنند با تعریف نسبی انحراف سروکار دارند. یعنی آنها استدلال می‌کنند که هیچ رفتاری ذاتاً منحرف نیست. در عوض اعمال منحرف اعمالی هستند که در درون یک محیط یا فرهنگ خاص به عنوان عمل انحرافی تعریف شده‌اند. این امر ناشی از این است که افراد ذاتاً منحرف نیستند. بلکه، گاهی اوقات ممکن است رفتاری که مردم از خود نشان می‌دهند توسط دیگران برجسب (انگ) منحرف بخورد، اما در مواقع دیگر همان رفتار ممکن است به عنوان رفتاری قابل قبول و حتی بهنجار تلقی شود. از این رو، تعامل‌گرایان به فرایندهای اجتماعی که توسط آن رفتارهای خاصی بعنوان رفتار منحرف تلقی می‌شود و نیز به عواقب این فرایندها برای کسانی که برجسب منحرف می‌خورند علاقمندند (اگلتن، ۱۹۹۳: ۴۳). در دهه ۵۰ توجه چندانی به نظریات برجسب زنی نمی‌شد و نظریات ساختاری بر حوزه جرم‌شناسی مسلط بود و نظریات مختلف ساختارگرایانه در این عرصه ارائه میشد. نارضایتیهای روز افزون از نظریات ساختارگرایانه به سبب توجه بیش از حد آنان به جرائم طبقه پایین و بی‌توجهی به کجروی‌های طبقه متوسط جامعه آمریکا - که در بسیاری از آمارهای رسمی به آن اشاره‌ای نمی‌شد - سبب شد تا جرم‌شناسان به نظریات متأخرتر تراشر، تانبنام و لمرت روی بیاورند. این گرایش جدید به ویژه با تحقیق هوارد بکر در باره کجروی در اوایل دهه ۶۰ وارد مرحله جدیدی شد. بکر بر این باور بود که کجروی به واسطه فشار قوانینی خلق می‌شود که اغلب بر ضد گروه‌های فقیر و فاقد قدرت در جامعه اعمال می‌شوند. این ایده در ترکیب با مفهوم تغییر تصویر از خویشتن در دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰، در بسیاری از تحقیقات جرم‌شناسی مرکزیت یافت (شومیکر^۲، ۲۰۱۰: ۲۶۰).

در طی دهه ۱۹۶۰، نظریه برجسب‌زنی به عنوان یک دیدگاه جدید و مسلط در جرم‌شناسی پدیدار شد. در اواسط دهه ۱۹۷۰ این دیدگاه در معرض انتقادات جدی قرار گرفت. سپس از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ این دیدگاه تجدید حیات دوباره پیدا کرد. این تجدید حیات منعکس‌کننده علایق نظری و پژوهشی جدید در نظریه برجسب زنی است، که نشان دهنده قدرت و توان بالقوه این نظریه در تبیین انحراف و جرم می‌باشد. برای درک پویایی‌شناسی اجتماعی انحراف، بسیاری از جامعه‌شناسان از دیدگاه معروفی تحت عنوان "نظریه برجسب" استفاده می‌کنند. نظریه برجسب، مسأله انحراف را بدیهی تلقی نمی‌کند و آن را واقعیتی عینی نمی‌داند. بلکه این نظریه بر روی معانی و تفاسیری که مردم به انواع مختلف رفتار نسبت

1. Aggelton, P.
2. Shoemaker, D.

می‌دهند، فرآیند تعامل بین کسانی که قواعد را می‌سازند و تحمیل می‌کنند و کسانی که قواعد را نقض می‌کنند متمرکز می‌شود (گلس^۱ و لوین^۲، ۱۹۹۵: ۲۱۶). نظریه برچسب‌زنی یک نظریه فرآیندی مسلط است و به همین شکل، برچسب‌زنی، به طور عمده، نظریه‌ای کلاسیک نیز هست. بدین دلیل که به جای تأکید بر رفتار مجرمانه بر جرم، قانون و فرآیندهای مربوط به این دو تأکید می‌کند. این نظریه ترکیبی از چند خط نظری است. با توجه به میراث آن در زمینه تعامل نمادین و گروه واگرای نظریه پردازان، مشکل بتوان قلب این نظریه را پیدا کرد. در حال حاضر حداقل دو راه اصلی وجود دارد: نخست آن که، مفهومی از واکنش اجتماعی وجود دارد. این جزء از مسأله به تفاوت‌های موجود در واکنش نسبت به انحراف می‌پردازد و بر روی معنای انحراف از نظر مخاطبان متمرکز می‌شود. دوم، مسأله انحراف ثانویه است یعنی مسأله این که برچسب در مورد فرد برچسب خورده، به چه معنایی است و چه کار می‌کند. اگر چه هر دوی این زمینه‌ها با یکدیگر سازگارند، اما به نظر می‌رسد که هر دو به رهیافت نظری متفاوتی اشاره دارند (جانسون^۳، ۲۰۰۱: ۲۰). نظریه برچسب‌زنی است که معتقد است جامعه به وجود آورنده انحراف از طریق نظامی از عوامل کنترل اجتماعی است که افراد خاصی را به عنوان منحرف تعیین می‌کند (سیگل، ۲۰۱۲: ۲۵۳).

نظریه برچسب‌زنی، انحراف را به عنوان یک واقعیت اجتماعی عینی مطرح می‌کند. یک تئورسین برچسب‌زنی به این موارد که چگونه قوانین به وجود می‌آیند و هم چنین چگونگی به وجود آمدن بافتی که در آن این قوانین شکل می‌گیرد، می‌پردازد (جانسون، ۲۰۰۱: ۱۴). نظریه پردازان برچسب‌زنی به انحراف به عنوان چیزی بیش از نقض قانون (یا هنجار) نگاه می‌کنند. انحراف عبارت است از هر رفتاری که توسط دیگران به عنوان عمل انحرافی تعریف شود. به عبارت دیگر، انحراف در نفس خود عمل نهفته نیست بلکه بیشتر پاسخ دیگران به آن عمل است (جوزف^۴، ۱۹۹۱: ۲۸۴). نظریه برچسب‌زنی، انحراف را به عنوان یک واقعیت اجتماعی عینی مطرح می‌کند. بکر تأکید می‌کند که برچسب‌زنی به زمان انجام عمل نیز بستگی دارد. برای مثال، در حال حاضر محکومیت‌های رسمی و محکومیت‌های عمومی در قبال مصرف مواد مخدر احتمالاً بیشتر از دوره‌هایی است که در آنها سیاست مداران «اعلام جنگ

1. Gelles, R.
2. Levine, A.
3. Johnson, M.
4. Joseph, M.



علیه مواد مخدر» نکرده بودند. هم‌چنین عنوان کرده است که برچسب‌زنی به عواقب یک عمل نیز بستگی دارد. برای مثال راننده مستی که باعث تصادف می‌شود و به کسی صدمه می‌زند ممکن است «منحرف‌تر» دیده شود و جرایم سنگین‌تری نسبت به راننده مستی بپردازد که توسط پلیس متوقف می‌شود (جانسون، ۲۰۰۱: ۱۶).

برچسب‌های ناشی از واکنش‌های اجتماعی به افراد - برچسب خوردن - باعث می‌شود تصورشان از خود صدمه ببیند، علاوه بر این آسیب، این برچسب‌ها می‌تواند منجر به پیش‌بینی معطوف به آرزوی جرم در فرد شود (لیو، ۲۰۰۰: ۵۰۱). نظریه پردازان برچسب‌زنی خاطر نشان می‌کنند نباید اجازه داد جرم‌های کمتر خطرناک با برخوردهایی مثل بازداشت، حضور در دادگاه و حبس مواجه شود. بلکه برعکس به نظر آنان، واکنش در برابر این نوع جرم‌ها باید مبتنی بر اصل عدم مداخله (بنیادی) باشد. با این استدلال که این کار می‌تواند از احتمال بدنامی‌های ناروا و غیر ضروری بکاهد (ویت و هینز، ۱۳۸۳: ۸۸). چیزی که دیدگاه برچسب‌زنی را به کانون توجه موضوعات مرتبط با کنترل اجتماعی مرتبط می‌سازد فرایند تصمیم‌گیری است که در بررسی متخلفین جوان به کار گرفته می‌شود. همان طور که پرونده یک جوان متخلف، طی مراحل متعددی در سیستم قضایی مورد بررسی قرار می‌گیرد، تصمیماتی اتخاذ می‌شود که بر جهت‌گیری شغلی فرد منحرف تأثیر خواهند گذاشت. پلیس، دادگاه و سایر مراکز کنترل اجتماعی در سیستم قضایی همگی نقش کلیدی در تعیین جهت‌گیری شغلی فرد منحرف دارند (هندرسون، ۱۹۹۷: ۲۵).

برچسب‌های رسمی آن دسته از برچسب‌هایی هستند که از طریق تماس با عوامل کنترل اجتماعی حاصل می‌شوند. در حالی که برچسب‌های غیر رسمی توسط والدین، معلمین و هم‌سالان بوجود می‌آیند. مطالعات اندکی پیرامون اثرات برچسب غیر رسمی بر روی بزهکاری وجود دارد و این تحقیقات بیشتر بر روی واکنش والدین تمرکز دارد. در واقع به اهمیت بالقوه نقش معلمین و همسالان کمتر توجه شده است (آدامز و همکاران، ۲۰۰۳: ۱۷۲). نظریه برچسب معتقد است که مجازات‌های رسمی موجب افزایش بزهکاری خواهد شد، در حالی که نظریه بازدارندگی^۳ نقطه مقابل آن را مطرح می‌سازد. بریث ویت، جرم‌شناس استرالیایی، در کتاب خویش تحت عنوان "جرم، شرمساری و باز ادغام شدن" استدلال می‌کند که اگر مجازات مؤثر

1. Liu, X.
2. Henderson, T.
3. Deterrence Theory



به شیوه باز ادغام کنندگی^۱ باشد یک متخلف را شرمسار می سازد^۲ (ویتو^۳ و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۹۶). مانع عمده برای آزمون تجربی فرضیه نظریه برچسب زنی، متغیر خودانگاره^۴ است. اغلب مطالعات مربوط به تصور از خود مبتنی بر سنجش های عزت نفس است. این مطالعات انجام شده حمایت چندانی از نظریه برچسب نمی کنند زیرا یک جوان می تواند دارای یک تصور از خود منفی باشد ولی با این حال عزت نفس بالایی داشته باشد (آدامز و همکاران، ۲۰۰۳: ۱۷۲).

فرضیه اصلی تحقیق

گرایش به رفتارهای انحرافی در میان دانشجویان تابعی مثبت از میزان دریافت برچسب غیررسمی است.

روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش پیمایشی و از نوع مقطعی است، که در آن برای گردآوری داده ها از تکنیک پرسش نامه استفاده شده است. جمعیت تحقیق حاضر تمامی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه مازندران هستند که در نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۸ - ۱۳۸۷ مشغول به تحصیل بوده اند. نمونه آماری این تحقیق نیز به صورت نمونه گیری طبقه ای چند مرحله ای تصادفی به دست آمده است. مجموع دانشجویان دختر و پسر دانشگاه مازندران در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ تعداد ۸۲۶۰ نفر بوده است که با استفاده از فرمول کوکران جمعیت نمونه تحقیق ۳۶۷ نفر برآورد شده است. اما از آنجایی که پیش بینی می شد تعدادی از پرسش نامه ها به دلایل گوناگون (بی جوابی، الگوی یکنواخت در پاسخ دهی، پاسخ های نامربوط و مفقود شدن پرسش نامه و...) قابل استفاده نباشند، لذا برای جلوگیری از کاهش حجم نمونه، در مجموع تعداد ۶۵۰ پرسش نامه تکثیر و توزیع گردید و پس از کنار گذاشتن پرسش نامه های مخدوش، در نهایت ۶۱۰ پرسش نامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. هم چنین، هم ارزش سازی، که یکی از شیوه های تعدیل گویه های مختلف الطول می باشد، استفاده شده است. به طوری که، متغیرهای پذیرش خود، خط فکری و خود ویژه و نیز متغیر گرایش به بزهکاری نیز هم ارز گردیده است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده، با استفاده از نرم افزار اس. پی. اس. اس. از روش های آماری توصیفی و آماره های استنباطی (رگرسیون چند گانه^۴) استفاده شده است.

1. Reintegrative
2. Vito et al.
3. Self Concept
4. Multiple Regression



اعتبار^۱ و پایایی^۲ ابزار سنجش

با مطالعه اکتشافی انجام شده، برای کسب اطلاع از اعتبار پرسش‌نامه تحقیق از اعتبار محتوا^۳ و اعتبار سازه^۴ استفاده شده است. هم‌چنین به منظور انتخاب بهترین گویه‌ها و این که ببینیم گویه‌ها واقعاً به مقیاس تعلق دارند یا خیر، از روش تحلیل گویه^۵ نیز استفاده شده است. هم‌چنین برای تعیین پایایی این تحقیق از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است.

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق

گرایش به رفتارهای انحرافی: رفتار انحرافی به مفهوم رفتاری است که به طریقی با انتظارهای رفتاری مشترک یک گروه خاص سازگاری ندارد و دیگر اعضای جامعه آن را زشت و ناپسند می‌دانند. با استفاده از گرایش می‌توان عکس‌العمل‌های کنش‌گران را ارزیابی کرد. گرایش به رفتارهای انحرافی در سه بعد شناختی، رفتاری و عاطفی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این تحقیق از تعریف هنجاری رفتار انحرافی استفاده شده است. تعداد ۱۵ گویه برای ساختن این متغیر به کار گرفته شده است و بر اساس ضریب آلفای کرونباخ میزان پایایی این متغیر ۰/۸۴ برآورد گردیده است.

جدول شماره ۱: ابعاد و معرف‌های متغیر وابسته (میزان گرایش به رفتار انحرافی)

متغیر	ابعاد	معرف‌ها
میزان گرایش به رفتار انحرافی	شناختی	آگاهی از بی اعتبار شدن به خاطر سرقت آگاهی از بیماری کبدی و قلبی بر اثر مصرف مشروبات الکلی آگاهی از اعتیادآور بودن مواد (مخدر) آگاهی از ایجاد سرزنش به خاطر خشونت آگاهی از محرومیت امتحانی به خاطر تقلب
	عاطفی	هیجان انگیز بودن سرقت مصرف مشروبات الکلی نشانه بزرگ شدن است مصرف حشیش باعث تمرکز می‌شود دعوا موجب تخلیه هیجانی می‌شود تقلب کار جسورانه ای است
	رفتاری	احتمال برداشتن کیف پول دیگران برای خود در خلوت احتمال مصرف مشروبات الکلی در مهمانی‌ها در صورت تعارف کردن احتمال مصرف مواد (مخدر) در مهمانی‌ها در صورت تعارف کردن احتمال شرکت در دعوای گروهی در صورت وقوع احتمال تقلب در جلسه امتحان در صورت وجود موقعیت مناسب

1. Validity
2. Reliability
3. Content Validity
4. Construct Validity
5. Item Analysis



فصلنامه علمی-پژوهشی

۷۷

تأثیر بر چسب زنی
بر گرایش...

برچسب غیررسمی (برچسب غیررسمی منفی ادراکی): به واکنش‌های عوامل اجتماعی نظیر والدین، همسایه‌ها و دوستان گفته می‌شود که فرد را به عنوان شخص خاطی یا لقب بزهکار یا متخلف به دیگران معرفی می‌کند (لیو، ۲۰۰۰: ۳). برچسب غیررسمی ممکن است به سه نتیجه منتهی شوند: (۱) برچسب غیررسمی ممکن است به برچسب رسمی منجر شود (واکنش‌های قضایی). (۲) برچسب غیررسمی ممکن است تمام زندگی فرد را تحت شعاع قرار دهد، نظیر روابط غیر شخصی. (۳) برچسب‌های غیررسمی ممکن است به اهرم‌های فشاری تبدیل شوند که فرد به رفتارهای انحرافی بیشتر در آینده متمایل شود (زانگ و همکاران، ۱۹۹۷: ۱۳۷).

جدول شماره ۲: ابعاد و معرف‌های متغیر مستقل (برچسب غیررسمی)

متغیر	ابعاد	معرف‌ها
شدت بر چسب غیررسمی	(۱) سابقه رفتار انحرافی	- سرقت - مصرف مشروبات الکلی - مصرف مواد (مخدر) - وندالیسم - آرایش و پوشش مغایر با مقررات دانشگاه - مزاحمت - خشونت - شرکت در پارتی‌های مختلط - تقلب
(۲) ارزیابی والدین از فرد	- داشتن استعداد - از عهده هرکاری بر آمدن - دارا بودن توان حل مسائل - احقاق بودن - مشکل‌ساز بودن - داشتن زمینه برای هر خلافی	
(۳) ارزیابی اساتید از فرد	- استعداد - اهل مطالعه بودن - بی خیال بودن - احقاق بودن - بی ادب بودن - عامل بی نظمی	
(۴) ارزیابی دوستان از فرد	- با حال بودن - شجاع بودن - خوش فکر بودن - احقاق بودن - بی خیال بودن	



از دانشجویان خواسته شد تا برچسب‌هایی را که به بهترین وجه منعکس کننده تصور آن‌ها از دیدگاه سه گروه مهم والدین، معلمان و هم‌سالان است، تعیین کنند. این متغیر دارای پنج بعد بوده است. سابقه رفتار انحرافی (۱۵ گویه و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۴)، ارزیابی والدین از فرد (۶ گویه و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۹)، ارزیابی اساتید از فرد (۶ گویه و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۴) ارزیابی دوستان از فرد (۶ گویه و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۱) و ارزیابی فرد از خود (۲۷ گویه و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۸).

ادامه جدول شماره ۲: ابعاد و معرف‌های متغیر و مستقل (برچسب غیررسمی)

متغیر	ابعاد	مؤلفه ۲	معرف‌ها
شدت برچسب غیررسمی	ارزیابی فرد از خودش	۱) خویشتن‌پذیری Self-Acceptance (به معنای پذیرش افکار و احساسات خود است یعنی این که هم هوش و استعدادها، توانایی‌ها... و هم ضعف‌ها و نواقص خود را آگاه بودن و پذیرفتن)	- قبول راه خود - افتخار به خود - رضایت از خود - تنفر از خود - اعتقاد به خود - دوست داشتن خود - احترام بیشتر برای خود
		۲) خود غالب Mainstream- Self (یعنی ارزشهای مسلط اجتماعی که تصور می‌رود برای جوانان در جامعه مهم است)	- خود کنترلی - مودب بودن - موفق بودن - افتخار به وضعیت تحصیلی - رقابت - مسئولیت - خودخواهی - مشارکت - وابسته شدن دیگران به فرد - لذت از کار گروهی - قوی بودن - حس موفقیت در شغل آتی - حس محبوبیت
		۳) خود ویژه Specific- Self (یعنی اهمیت تصور فرد در مورد این که چگونه دیگران وی را می‌نگرند و چگونه این تصورات در یک فرد جمع می‌شود و رفتار او را تعیین می‌کند)	- روابط اجتماعی بالا - بازنده بودن - منحرف بودن - احمق بودن



یافته‌های تحقیق

درصد و تعداد افراد شرکت کننده در این تحقیق عبارت بودند از: ۶۴/۹ درصد (۲۶۶ نفر) دختر و ۳۵/۱ درصد (۱۴۴ نفر) پسر. با توجه به حجم نمونه تعداد دختران از ۸۲۶۰ نفر کل جامعه آماری، ۵۴۷۶ نفر تقریباً دو برابر پسرها بود. بیشترین فراوانی محل سکونت فعلی دانشجویان در این تحقیق، خوابگاه دانشجویی با ۴۲/۲ درصد (۱۷۳ نفر)، ۳۲/۹ درصد نزد خانواده، ۲۳/۴ درصد در منازل اجاره‌ای و ۱/۵ درصد نزد اقوام خود زندگی می‌کردند. بیشترین فراوانی نسبی با ۳۲/۶ درصد (۶۷ نفر) ۲۲ ساله، ۳۲/۵ درصد (۶۲ نفر) و کمترین فراوانی نیز در سن ۳۵ سال با ۰/۸ درصد (۱ نفر) مشاهده می‌شود. تعداد دانشجویان مجرد با ۹۰/۲ درصد (۳۷۰ نفر) بیشتر از دانشجویان مجرد با ۹/۸ درصد (۴۰ نفر) است. دانشکده‌های علوم پایه، علوم انسانی و اجتماعی و علوم اقتصادی و اداری به ترتیب با ۲۶/۶ درصد، ۲۳/۲ درصد و ۲۲/۷ درصد بیشترین فراوانی را از لحاظ تعداد پاسخگو و دانشکده فنی و مهندسی با ۳/۴ درصد کمترین پاسخ گو را دارا هستند که مبنای توزیع، کل تعداد نفرات هر دانشکده می‌باشد.



جدول شماره ۳: توزیع فراوانی و درصدی سابقه رفتار انحرافی (بر حسب غیر رسمی) پاسخگویان بر حسب جنسیت

در صد هر دو جنس	دختر		پسر		جنسیت سابقه رفتار انحرافی
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۶۴/۳	۷۴/۴	۱۹۸	۵۴/۲	۷۸	خیلی کم
۲۵/۵	۱۹/۹	۵۳	۳۱/۲	۴۵	کم
۷/۴	۳	۸	۱۱/۸	۱۷	متوسط
۲/۲	۱/۵	۴	۲/۸	۴	زیاد
۲/۵	۱/۱	۳	۰	۰	خیلی زیاد
-	۱۰۰	۲۶۶	۱۰۰	۱۴۴	جمع کل

داده‌های جدول شماره ۳ نشان دهنده این موضوع است که ۶۴/۳ درصد از پاسخگویان فراوانی بسیار کم سابقه رفتار انحرافی داشته‌اند و ۲۵/۵ درصد مقدار کم، ۷/۴ درصد متوسط و فقط ۲/۵ درصد سابقه رفتار انحرافی خیلی زیادی داشته‌اند. البته باید عنوان کرد در پسرها میزان سابقه رفتار انحرافی در حد متوسط ۱۱/۸ درصد می‌باشد که در برابر دخترها با ۳ درصد از فراوانی بیشتری برخوردار است.

جدول شماره ۴: توزیع فراوانی و درصدی میزان گرایش به رفتارهای انحرافی پاسخگویان
بر حسب جنسیت

در صد هر دو جنس	دختر		پسر		جنسیت میزان گرایش به رفتارهای انحرافی
	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۲/۴	۲/۶	۷	۲/۱	۳	خیلی کم
۴۶/۲	۵۳/۴	۱۴۲	۳۸/۹	۵۶	کم
۴۳/۲	۳۵/۷	۹۵	۵۰/۷	۷۳	متوسط
۷	۶/۴	۱۷	۷/۶	۱۱	زیاد
۲/۶	۱/۹	۵	۰/۷	۱	خیلی زیاد
-	۱۰۰	۲۶۶	۱۰۰	۱۴۴	جمع کل



داده‌های جدول (۴) نشان می‌دهد که گرایش به رفتارهای انحرافی در دانشجویان در حد کم و متوسط با میانگین ۴۶/۱۵ و ۴۳/۲ در این گزینه‌ها می‌باشد. در گرایش متوسط به رفتارهای انحرافی پسرها با ۵۰/۷ درصد نسبت به دخترها با ۳۵/۷ درصد، گرایش بیشتری را نشان می‌دهند. دختران ۵۳/۴ درصد و پسران ۳۸/۹ درصد، گرایش کم به رفتارهای انحرافی داشته‌اند. این در حالی است که فقط ۰/۷ درصد از پسران و ۱/۹ درصد از دختران پاسخگو، گرایش خیلی زیادی به رفتارهای انحرافی داشته‌اند. در مجموع نتایج تحقیق نشان دهنده این است که گرایش به رفتارهای انحرافی در دانشجویان دانشگاه مازندران متوسط و در پسران بیشتر از دختران است. با توجه به محدودیت فضایی در آوردن جداول و نتایج تفصیلی یافته‌ها، اهم یافته‌های توصیفی به قرار ذیل است:

(۱) در سنجش سابقه رفتار انحرافی، داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که دختران در برداشتن پول از منزل نسبت به پسران فراوانی بیشتری دارند و بالعکس، پسران در برداشتن پول و وسیله‌های دوستان‌شان فراوانی بیشتری دارند. بررسی میزان مصرف مشروبات الکلی نشان می‌دهد که ۸۱ درصد از دختران و ۵۵ درصد از پسران تاکنون از مشروبات الکلی استفاده نکرده‌اند. این در حالی است که ۱۱ درصد دختران و ۹ درصد پسران یک الی دو بار این کار را تجربه کرده‌اند. با توجه به اینکه ۲۶ درصد از پسران و ۶ درصد از دختران، ده بار و

بیشتر از مشروبات الکلی استفاده کرده‌اند، می‌توان اینطور گفت که: مصرف مشروبات الکلی در پسران (۴۵ درصد) دو برابر دختران (۲۰ درصد) است. باید به این نکته نیز توجه کرد که یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ۲۶ درصد از دانشجویان پسر نمونه این پژوهش ده بار و بیشتر از مشروبات الکلی استفاده کرده‌اند. در رابطه با مصرف مواد (مخدر) توسط دانشجویان می‌توان گفت که: مصرف ترامادول با میزان ۲۶ درصد در پسران و ۱۱ درصد در دختران، مصرف حشیش با ۱۹ درصد در پسران و ۷/۵ درصد در دختران و مصرف شیشه با ۷ درصد در پسران و ۴ درصد در دختران، به ترتیب بیشترین فراوانی را در دانشجویان نشان می‌دهد که در همه موارد پسرها مصرف بیشتری داشته‌اند. همچنین داده‌ها نشان می‌دهد که ۶۲ درصد از پسرها و ۷۶ درصد از دخترها تاکنون در پارتنی‌های مختلط دوستانه شرکت نکرده‌اند، این در حالی است که ۱۲ درصد پسرها و ۷ درصد دخترها، ده بار و بیشتر در این مهمانی‌ها شرکت کرده‌اند. (۲) در مورد میزان تقلب در میان دانشجویان، تحقیق نشان می‌دهد که فقط ۲۳/۳ درصد از دخترها و ۱۶/۷ درصد از پسرها تاکنون در امتحانات‌شان تقلب نکرده‌اند و این در حالی است که ۲۷/۸ درصد پسرها و ۲۵/۶ درصد دخترها یک الی دو بار، ۱۳/۹ درصد پسرها و ۱۲/۸ درصد دخترها، سه الی پنج بار، ۸/۶ درصد دخترها و ۶/۹ درصد پسرها شش الی نه بار و ۳۴/۷ درصد از پسرها و ۲۹/۷ درصد از دخترها ده بار و بیشتر در امتحانات‌شان تقلب کرده‌اند. گویه‌ای که میزان شرکت در پارتنی‌های مختلط دوستانه (غیر خانوادگی) را می‌سنجد، نشان می‌دهد که ۶۱/۸ درصد از پسرها در برابر ۷۶/۳ درصد از دخترها تاکنون اصلاً در پارتنی‌های مختلط شرکت نکرده‌اند. (۳) در رابطه با متغیرهای ارزیابی والدین از فرد، ارزیابی اساتید از فرد، ارزیابی دوستان از فرد و ارزیابی فرد از خود، داده‌ها نشان می‌دهد ۶۵ درصد از پاسخگویان، ارزیابی والدین را نسبت به خود متوسط دانسته‌اند، ۲۰ درصد ارزیابی‌ها را بد و ۱۲ درصد خوب دانسته‌اند که در هر دو جنس (دختر و پسر) تفاوت چندانی را نشان نمی‌دهد. این در حالی است که ۵۳ درصد از دانشجویان ارزیابی اساتید را نسبت به خود بد دانسته‌اند که در هر دو جنس تفاوتی با یکدیگر ندارد. در کل می‌توان این‌گونه بیان کرد که پاسخ‌گویان ارزیابی اساتید را نسبت به خود متوسط رو به پایین دانسته‌اند. هم‌چنین ۶۰ درصد از پاسخ‌گویان ارزیابی دوستان‌شان را نسبت به خود متوسط و ۲۱ درصد بد دانسته‌اند که در هر دو جنس تفاوتی نمی‌کند و فقط ۲ درصد، ارزیابی‌ها را خوب و خیلی خوب دانسته‌اند. گویه مربوط به ارزیابی فرد از خود نشان می‌دهد که ۵۵ درصد و ۳۴ درصد از پاسخ‌گویان به ترتیب خود را خوب و خیلی خوب ارزیابی کرده‌اند.



جدول شماره ۵: ضرایب تأثیر مدل تبیین کننده گرایش به رفتارهای انحرافی (به روش جبری)

Sig (معنا داری)	T-value (ارزش T)	ضریب تأثیر استاندارد (Beta)	ضریب تأثیر غیراستاندارد (B)	متغیر
۰/۰۰۲	۳/۱۸	۰/۱۶۱	۰/۱۳۸	سابقه رفتار انحرافی
۰/۰۷	۱/۸۱	۰/۰۹۳	۰/۲۵	ارزیابی والدین از فرد
۰/۰۱۳	۲/۵۰	۰/۱۳۶	۰/۳۲	ارزیابی اساتید از فرد
۰/۰۱۷	۲/۴۰	۰/۱۲۵	۰/۳۲۶	ارزیابی دوستان از فرد
۰/۰۰	۳/۶۹	۰/۱۶۷	۰/۰۶۹	ارزیابی فرد از خود

Sig. = .000 R=.423 R² = .179 Adj. R² = .169 F= 17.57

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ۱۸ درصد از گرایش به رفتارهای انحرافی دانشجویان، توسط مدل رگرسیونی که متشکل از پنج متغیر برچسب غیررسمی (سابقه رفتار انحرافی، ارزیابی والدین از فرد، ارزیابی اساتید از فرد، ارزیابی دوستان از فرد و ارزیابی فرد از خود) است تبیین می‌شود. ضریب همبستگی چندگانه نیز بیانگر این مطلب است که متغیرهای مستقل به طور هم زمان با ۰/۴۲ گرایش به رفتارهای انحرافی همبستگی دارند. همان گونه که در جدول شماره (۶) مشاهده می‌شود از بین ۵ متغیر وارد شده به روش جبری (هم زمان) در مدل تنها ۳ متغیر بامتغیر وابسته (گرایش به رفتارهای انحرافی) ارتباط معناداری نشان داده‌اند. مهم‌ترین پیش‌بینی کننده‌های تغییرات میزان گرایش به رفتارهای انحرافی دانشجویان به طور کلی به ترتیب، ارزیابی فرد از خود (۰/۱۶۷)، سابقه رفتار انحرافی (۰/۱۶۱) و ارزیابی اساتید از فرد (۰/۱۳۶) بوده است.

جدول شماره ۶: ضرایب تأثیر مدل تبیین کننده گرایش به رفتارهای انحرافی در پسران

Sig (معنا داری)	T-value (ارزش T)	ضریب تأثیر استاندارد (Beta)	ضریب تأثیر غیراستاندارد (B)	متغیر
۰/۰۴	۲/۰۰۱	۰/۱۷۲	۰/۱۴۵	سابقه رفتار انحرافی
۰/۶۴	۰/۴۶	۰/۰۴۱	۰/۰۹۹	ارزیابی والدین از فرد
۰/۵	۰/۶۶۴	۰/۵۶	۰/۱۲۹	ارزیابی اساتید از فرد
۰/۰۲	۱/۲۳	۰/۱۰۸	۰/۲۷۸	ارزیابی دوستان از فرد
۰/۰۰	۵/۰۳	۰/۴۲۱	۰/۱۵۱	ارزیابی فرد از خود

Sig. = 0.00 R=.431 R² = .186 Adj. R² = .157 F=6.30



متغیرهای مستقل به طور همزمان ۰/۴۳ با گرایش به رفتارهای انحرافی همبستگی دارند. بعد از وارد کردن متغیرهای مستقل مشاهده می‌شود که سابقه رفتار انحرافی (۰/۱۷) و ارزیابی فرد از خود (۰/۴۲) و ارزیابی دوستان از فرد (۰/۱۰) در گرایش پسران به رفتارهای انحرافی رابطه معنادار داشته است. مهم‌ترین پیش‌بینی کننده‌های تغییرات میزان گرایش به رفتارهای انحرافی در دانشجویان پسر به ترتیب ارزیابی فرد از خود، سابقه رفتار انحرافی و ارزیابی دوستان از فرد است.

جدول شماره ۷: ضرایب تأثیر مدل تبیین‌کننده گرایش به رفتارهای انحرافی در دختران

متغیر	ضریب تأثیر غیراستاندارد (B)	ضریب تأثیر استاندارد (Beta)	T-value (ارزش T)	Sig (معنا داری)
سابقه رفتار انحرافی	۰/۱۲۳	۰/۱۳۹	۲/۳۲	۰/۰۲
ارزیابی والدین از فرد	۰/۵۴	۰/۱۹۱	۳/۰۴	۰/۰۰۳
ارزیابی اساتید از فرد	۰/۴۷۶	۰/۲۰	۲/۸۹	۰/۰۰۴
ارزیابی دوستان از فرد	۰/۴۸۷	۰/۱۸۷	۲/۹۴	۰/۰۰۴
ارزیابی فرد از خود	-۰/۰۳۵	۰/۰۷۷	-۱/۳۵	۰/۱۷۶

Sig. = .000 R = .516 R² = .266 Adj. R² = .252 F = 18.87

متغیرهای مستقل و وابسته به طور همزمان ۰/۵۱ با گرایش به رفتارهای انحرافی همبستگی دارند. از بین ۵ متغیر وارد شده در مدل، ۴ متغیر با متغیر وابسته (گرایش به رفتارهای انحرافی) ارتباط معناداری دارد. ارزیابی والدین از فرد (۰/۱۹۱)، ارزیابی اساتید از فرد (۰/۲۰) و ارزیابی دوستان از فرد (۰/۱۸۷) و سابقه رفتار انحرافی (۰/۱۳۹) با گرایش به رفتارهای انحرافی ارتباط داشته اند. هم‌چنین داده‌های جداول رگرسیونی با تفکیک جنسیت نشان می‌دهد عوامل تأثیر گذار بر گرایش به رفتارهای انحرافی در دختران به ترتیب ارزیابی والدین از فرد، ارزیابی اساتید از فرد، سابقه رفتار انحرافی و ارزیابی فرد از خود بوده است. در حالی که این عوامل در پسران عبارت است از سابقه رفتار انحرافی، ارزیابی دوستان از فرد و ارزیابی فرد از خود.

نتیجه‌گیری

تحقیقات قبلی آمار قابل ملاحظه‌ای از شیوع رفتار انحرافی در میان دانشجویان را در اختیار می‌گذارد. احتمال دارد که این رفتارها فقط در حد یک تجربه و انحراف اولیه باقی بماند ولی



تداوم آن از طرف دانشجویان و دریافت برچسب خطر تداوم آن و تبدیل به یک منحرف اجتماعی را به وجود می‌آورد. تأثیر دریافت برچسب بر فرآیند تحصیلی ممکن است افت تحصیلی، طولانی شدن دوره تحصیل و حتی انصراف و اخراج از تحصیل باشد. داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که تقریباً در همه انواع رفتار انحرافی، پسران فراوانی بیشتری نسبت به دختران دارند. هرچند فاصله‌ی میان آنها بر حسب نوع خاصی از رفتار انحرافی کمتر یا بیشتر می‌شود لیکن می‌توان گفت: نتایج این تحقیق نیز کمتر بودن میزان رفتار انحرافی در میان دختران نسبت به پسر را مورد تأیید قرار می‌دهد. در موارد نادری نظیر برداشتن پول از منزل و گرفتن تذکر به دلیل پوشش نامناسب، دختران اندکی فراوانی بیشتری را نسبت به پسران دارند. همان طور که داده‌های تحقیق نشان می‌دهد، از میان رفتارهای انحرافی، گرایش دانشجویان به مصرف مشروبات الکلی و مواد (مخدر)، تقلب، رد و بدل کردن فیلم‌های غیر مجاز و شرکت در پارتی‌های مختلط دوستانه، میزان متوسط رو به بالایی را نشان می‌دهد.

برچسب‌زنی، انحرافات بعدی را با ترغیب کردن یک هویت منحرف افزایش می‌دهد. در میان فرآیندهای کنش متقابل نمادی، داغ‌ننگ یک منحرف، خود پنداره‌ای تولید می‌کند که نهایتاً مشوق انحرافات بعدی می‌شود. داده‌های این تحقیق با این یافته تحقیقات دیگر که برچسب‌زنی غیررسمی پیامدهای مستقیم و منفی برای دیگر جوانب زندگی یک شخص دارد و نیز با پیش‌بینی نظریه برچسب‌زنی که برچسب‌های منحرف احتمال درگیری در بزهکاری‌های بیشتر را افزایش می‌دهد، سازگار است. از این‌رو، در تبیین نظری فرضیه‌ای که دلالت بر رابطه مستقیم میان سابقه رفتار انحرافی و گرایش به رفتارهای انحرافی داشت و مورد تأیید قرار گرفت می‌توان گفت احتمال این‌که کسانی با سابقه رفتار انحرافی و برچسب‌خورده، در آینده از طرف جامعه درگیر فعالیت‌های کج‌روانه شوند، بیشتر است. چرا که بعد از دریافت برچسب منحرف و مجرم از طرف مخاطبان، فرد احساس بدنامی و انزوا می‌کند و چاره را در پناه‌بردن به گروه دوستانی می‌بیند که وجه اشتراکی (برچسب منفی) با آن‌ها دارد. هنگامی که این برچسب منفی به بدنامی فرد منجر شود، از آن پس، دیگران به شکلی متناسب با مضمون آن برچسب در برابر او واکنش نشان می‌دهند. البته در این میان، دیگران کمترین عنایتی به ویژگی مثبتی که وی از آن برخوردار است نخواهند داشت. در پی حاصل آمدن بدنامی و با گذشت زمان، این احتمال پدید می‌آید که فرد، خود را به آن برچسب جدید پایبند سازد و آن‌گاه، هویت خود را به شکلی متناسب با آن تغییر دهد. هم‌چنین این برچسب‌زنی می‌تواند فرد را به انزوا کشانده و از جامعه طرد کند.



فرضیه دیگری که مورد تأیید قرار گرفته است، دلالت بر رابطه مستقیم ارزیابی دیگران مهم (هم‌سالان و استادان) و ارزیابی فرد از خودش از یک‌سو و گرایش به رفتارهای انحرافی از سوی دیگر دارد. در واقع، برچسب‌زدن و داغ‌ننگ به ایجاد یک هویت جدید انحرافی یاری می‌رساند. افرادی که در معرض مجازات‌های منفی اجتماعی قرار می‌گیرند، خودتردیدی و خودانگاره ضعیفی را تجربه می‌نمایند. نگرشهای خودتردیدی («بعضی اوقات فکر می‌کنم اصلاً آدم خوبی نیستم»)، هم به تعهد ضعیف نسبت به ارزش‌ها و رفتارهای مرسوم میانجامد و هم زمینه را برای کسب انگیزه‌های انحراف از هنجارهای اجتماعی فراهم می‌آورد. مسأله مهم این است که چگونه تعامل اجتماعی فرایندهایی را شکل می‌دهد که بواسطه آن جوانان برچسب‌خورده هویت جدیدی را أخذ می‌کنند و این موجب انحراف ثانویه می‌شود. بر اساس مفهوم کارن هیمر و روس ماتسودا (۱۹۸۷) از کنترل اجتماعی افتراقی، خودارزیابی کجرو، بازتاب ارزیابی‌هایی است که از سوی دیگران صورت گرفته است. کسانی که خود را به عنوان منحرف می‌بینند پاسخی درونی به تصورات خود از نحوه احساسات والدین، استادان و دوستان ارائه می‌دهند. کسانی که بر این باورند دیگران آنان را به عنوان یک فرد مزاحم و ضداجتماعی قلمداد می‌کنند، نقشهایی را عهده دار میشوند که بازتاب مفروضات آنها باشد؛ دانشجویان انگ‌خورده ممکن است بعداً به هم سالان بزهکار طردشده مشابهی بپیوندند که تسهیل‌کننده رفتار آنها هستند. نهایتاً رفتار ضداجتماعی و کجروانه به صورت امر عادی در می‌آید زیرا در نظریه برچسب‌زنی، تصویر منفی یا بزهکارانه فرد از خودش می‌تواند رفتار کجروانه را به دنبال داشته باشد (براون^۱ و همکاران، ۲۰۱۰: ۳۲۱). نظریه برچسب دیدگاهی است در مورد انحراف که سعی می‌کند چگونگی تشکیل تعاریف اجتماعی انحراف را درک نموده و نتایج برچسب منحرف خوردن یک فرد را توضیح دهد. یکی از مفروضات نظریه برچسب این است: زدن برچسب مجرم یا منحرف به شخص بدین معنی است که نقش اجتماعی جدیدی برای وی تعیین شده و او نیز احتمالاً مطابق با همان برچسب رفتار خواهد کرد.

ارزش واقعی نظریه برچسب‌زنی در تبیین رفتارهای انحرافی، جلب توجه نسبت به این موضوع است که واکنش‌های رسمی به برخی انواع رفتارهای نامقبول ممکن است کنش‌گران را در شیوه‌های کجروانه خود پایدار سازد. بعضی از رفتارهای دانشجویان باید در گریز از فرایند برچسب قرار گیرد چون عملی مانند استعمال تفنی و تجربه‌ای (مواد مخدر) اگر با برچسب

1. Brown,S.



رسمی مواجهه شود، راه را برای اعتیاد در فرد باز می‌گذارد. در واقع می‌توان گفت که دیدگاه برچسب به آثار وارد آمده برچسب بر روند رشد و تحول روانی و اجتماعی مجرمان اشاره دارد. در این خصوص نظریه پردازان یاد شده برآنند که فرایند برچسب‌زنی، یا تعیین‌کننده‌ی نوع تصور مجرم در مورد خود و فرصت‌های اجتماعی است که در دسترس او قرار می‌گیرد یا این که در این دو متغیر تأثیر دارد. این نیز بدان سبب است که بدنامی حاصل از برچسب بر قامت مجرم راست می‌آید و به آسانی از آن جدا نمی‌شود و این وضعیت هم بر نوع نگاه دیگران به فرد اثر می‌گذارد و هم بر نوع تصور او درباره‌ی خویش.

برخی از طرفداران نظریه برچسب‌زنی عدم تأیید یافته‌های تجربی را وارد نمی‌دانند، زیرا آنها معتقدند که این نظریه درست بیان نشده است و در بسیاری از مطالعات انجام شده آزمون معتبری از نظریه برچسب به عمل نیاورده‌اند. همچنین آنها مدعی‌اند که الگوهای مورد آزمون قرار گرفته در این تحقیقات تفسیرهای افراطی از نظریه برچسب‌اند (ایکرز^۱ و سلر^۲، ۲۰۰۴). لیکن، برخی از نظریه پردازان برچسب‌زنی بسیاری از انتقادات مربوط به این نظریه را قبول کرده‌اند و تشخیص داده‌اند که نظریه برچسب نیازمند تجدید نظرهایی است تا آن را به لحاظ تجربی موفق‌تر و زیست‌پذیرتر کند. برخی از این تجدید نظرها فرضیه علت انحراف را در نظریه برچسب‌زنی رها کردند و در ازا مجدداً بر روی شناسایی این که خود فرآیند برچسب‌زنی چگونه اتفاق می‌افتد، تأکید نمودند. برخی دیگر نیز به سمت قرار دادن فرآیند برچسب‌زنی در یک زمینه بزرگ‌تری از قدرت و تضاد اجتماعی حرکت کردند. آنها معتقدند که برچسب تا جایی اهمیت دارد که اثراتش موکول به زمینه وسیع‌تری از ساخت اجتماعی باشد. برچسب‌های داغ‌زننده^۳ به مثابه یک علت غیر مستقیم رفتار انحرافی تلقی می‌شوند، به طوری که در حال حاضر به لحاظ نظری بایستی سایر متغیرهایی را که از طریق آنها ممکن است برچسب‌زنی تأثیر کند، شناسایی و تعیین شوند. قابل ملاحظه‌ترین این تلاش‌ها در جرم‌شناسی مربوط به بریت ویت است.

یافته‌های حاصل از این پژوهش با برخی مطالعاتی که نظریه برچسب‌زنی را تأیید می‌کنند، منطبق است. لیکن به دلیل محدودیت‌های روش‌شناختی، در تفسیر یافته‌های این پژوهش باید محتاط بود. زیرا، در تحلیل‌ها واکنش دانشجویان نسبت به برچسب‌های رسمی، لحاظ

1. Akers, R.
2. Sellers, C.
3. Sitgmatizing Labels



نشده است و این موضوع شانس تدوین یک الگوی جامع تر بین کنش متقابل بین واکنش‌های رسمی و غیررسمی بر رفتار افراد مختلف را کاهش می‌دهد. در واقع، برچسب رسمی احتمالاً یک متغیر مهم در توضیح برای برچسب‌زنی دیگران مهم، ادراک دانشجویان از برچسب‌زنی غیر رسمی و رفتارهای انحرافی بعدی می‌باشد. به نظر می‌رسد فرآیند برچسب‌زنی غیررسمی نقش مهمی را در توضیح زندگی جوانان و سازگاری‌های رفتاری بازی کند. عدم سنجش برچسب رسمی در این تحقیق ممکن است به آزمون معتبر رابطه بین برچسب‌زنی غیررسمی با رفتارهای انحرافی آسیب بزند. لذا در تحقیقات آتی بهتر است که تأثیر برچسب‌های رسمی به عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفته شود و توالی برچسب رسمی، برچسب غیررسمی و شکل‌گیری خودانگاره منفی و نهایتاً رفتارهای انحرافی در قالب یک مدل علمی مورد آزمون تجربی قرار گیرد. از دلالت‌های سیاستی برآمده از این تحقیق این است که با توجه به اهمیت بروز بد نامی در تغییر شخصیت و زندگی افراد به خصوص در دانشجویان در وهله اول، باید به عدم دریافت برچسب به این افراد توجه داشت و از آن جایی که برچسب‌زنی جزئی از مجازات است، برچسب‌زدایی نیز باید اجرا شود. به این معنی که بعد از مراسم بدنامی و بی‌آبرویی به مراسم "برون‌آیی" که در آن برچسب‌های بد سابق به برچسب‌هایی جدید و خوب (یا حداقل خنثی) تبدیل شوند، نیازمندیم.



- اسماعیلی، ایرج، سعید صفاتیان، مرتضی متولی خامنه و لطف اله محسنی (۱۳۷۹)، «بررسی وضعیت اعتیاد در میان زندانیان دارای تحصیلات دانشگاهی تهران»، مجموعه مقالات سمینار اعتیاد و جوان، صص ۳۶-۶۳. رابینگتن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۸۲)، *رویکردهای هفت گانه در بررسی مسائل اجتماعی*، مترجم: رحمت اله صدیق سروسستانی، تهران: دانشگاه تهران.
- روش بلاو، آن ماری و نیون ادیل (۱۳۷۸)، *روان شناسی اجتماعی: مقدمه ای بر نظریه ها و آیین ها*، مترجم: سید محمد دادگر، تهران: مروارید.
- سراج زاده، سید حسین و ایرج فیضی (۱۳۸۶)، «عوامل اجتماعی موثر بر مصرف تریاک و مشروبات الکلی در بین دانشجویان»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱، صص ۸۱-۱۰۲.
- کردمیرزا، عزت اله، حسین آزاد و حسین اسکندری (۱۳۸۲)، «هنجاریابی آزمون آمادگی اعتیاد»، فصلنامه سوء مصرف مواد، شماره ۲، صص ۸۰-۴۷.
- کریمی، یوسف (۱۳۷۵)، *روان شناسی اجتماعی*، تهران: ارسباران.
- ویت، راب، فیونا هینز (۱۳۸۵)، *جرم و جرم شناسی*، مترجم: علی سلیمی، تهران: حوزه و دانشگاه.
- ویلیامز، فرانک پی و ماری لین ری مک شین (۱۳۸۳)، *نظریه های جرم شناسی*، مترجم: حمیدرضا ملک محمدی، تهران: میزان.



- Adams, Mike S.; Robertson, Craig T.; Gray-Ray, Phyllis; Ray, Melvin C. (2003), "Labeling and Delinquency", *Adolescence*, 38 (149), 171-86.
- Aggelton, Peter (1993), *Deviance*. London. Rutledge.
- Akers Ronald L. and Christine S. Sellers (2004), **Criminological Theories: Introduction, Evaluation, and Applications**. Los Angeles, California. Roxbury Publishing Company.
- Asencio, Emily Katherine V. (2005), "**Assessing Identity Change through the Impact of the Criminal Label**", Ph.D. Thesis. The University of California, Riverside.
- Brown, Stephen E.; Esbensen, Finn-Aage; Gies, Gilbert (2010), **Criminology: Explaining Crime and Its Context**, Matthew Bender & Company. Seventh Edition.
- Cechaviciute Ieva & Dianna T. Kenny (2007), "The Relationship on Criminal History in Young Offenders Serving Community Orders", *Criminal Justice and Behavior*, 34, 816-829.
- Franzese Robert John (1983), "**The Processing of Juvenile Delinquents: A Societal Reaction Approach**", Ph.D. Thesis The University of Nebraska.
- Frazier Chars E & Cochran John (1986), Official Intervention, Diversion from the Juvenile Justice System, and Dynamics of Human Services Work: "Effect of Reform Goal based on Labeling Theory", *Crime and Delinquency*, 32, 157-176.
- Gelles, Richard J. and Ann Levine (1995), **Sociology: An Introduction**. McGraw-Hill.
- Hayes, Hennessey Duane (1994), "**From Good to bad: Examination of the Movement in to Juvenile Delinquency**", Ph.D. Thesis. The Tulane University.
- Henderson, Tara Leigh La (1997), "**The Effect of Getting caught: Putting the**

Labeling Theory to the Empirical Test", Ph.D. Thesis. The University of Guelph.

Johnson, Michael (2001), "**Criminal Justice System Involvement**", Ph.D. Thesis. Iowa State University.

Joseph, Martin (1991), **Sociology for Everyone**. London. Polity Press.

Kuck, Douglas L. (1989), "**Teenagers and Treatment for problems with Alcohol: Additions to the Alcoholic Label**", Ph.D. Thesis. The Bowling Green State University.

Liu Xiaoru (2000), "The Conditional Effect of Peer Groups on the Relationship between Parental Labeling and Delinquency", **Sociological Perspective**, 43: 3, 499-514.

Matsueda, Ross L., and Karen Heimer (1987), "Race, Family Structure, and Delinquency: A Test of Differential Association and Social Control Theories", **American Sociological Review**, 52:826-840.

Mbosowo (1981), "**Social Deviance and Labeling Process: A Sociological Study of Nigerian Student**", Ph.D. Thesis.

Shoemaker Donald J (2010), **Theories of Delinquency**, Oxford University press.

Siegel, Larry J. (2012), **Criminology**. London. Wadsworth Publishing Company. Eleventh Edition.

Stewart Erica, Ronald L, Conger and Laura (2002), "Beyond the Interactional Relationship between Delinquency and Parenting practices": The Contribution Journal of Research in crime and Delinquency, 39:36, 35-59.

Tapia, Mike (2011), "U.S. Juvenile Arrests: Gang Membership, Social Class, and Labeling Effects", **Youth & Society**, 43(4) 1407-1432.

Vito, G.F., & Maahs, J.R., Holmes, R.M. (2007), **Criminology: Theory, Research, and Policy**. Canada: Jones and Bartlett Publishers.

Zhang, Lening, Steven F, Messner (1994), "The Severity of Official Punishment for Delinquency and Change in Interpersonal Relation in Chinese Society", **Journal of Research in Crime and Delinquency**, 14:31-416.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۹۰

دوره ششم
شماره ۲
تابستان ۱۳۹۲